



نگاهی به زندگی، افکار و آثار حکیم خیام / شادی و مرگ از دید خیام

حکیم خیام همان قدر که به شادی و لذت بردن از دنیا اهمیت می دهد، ولی در کنار همه خوشی از مرگ و نیستی نیز سخن به میان می آورد.

روز بزرگداشت خیام؛

نگاهی به زندگی، افکار و آثار حکیم خیام / شادی و مرگ از دید خیام

خبرگزاری مهر- حکیم خیام همان قدر که به شادی و لذت بردن از دنیا اهمیت می دهد، ولی در کنار همه خوشی از مرگ و نیستی نیز سخن به میان می آورد. شاید بدین دلیل که نمی خواهد مخاطبش در شادی کامل غرق و از نیستی دنیا غافل شود. او نوش و نیش را در کنار یکدیگر به زیبایی می نشاند. حکیم، فیلسوف، ریاضی دان و رباعی سرای بزرگ ایران زمین، " عمر بن خیام نیشابوری " نامی آشنا برای تمام ایرانیان اهل ذوق و معرفت است. وی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می زیسته است. هر چند از تاریخ ولادت دقیق وی هیچ اطلاعی در دست نیست، اما در کتاب های معتبر قدیمی، از وی بسیار یاد شده که معروفترین آن چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی است. وی در نیشابور چشم به جهان گشوده است و چون شغل پدرش خیمه دوزی بود به همین علت وی را خیام می نامیده اند. نامش عمر، کنیه اش ابوالفتح، لقبش غیاث الدین و نام پدرش ابراهیم بوده است.

نویسندگان بر یک نکته اذعان دارند که وی به تمام فنون و معلومات زمان خود تسلط کامل داشت و در فلسفه، حکمت و ریاضیات سرآمد دوران بود. اما با همه فرزاندگی و دانایی، خیام مردی صریح الهجه بود و هیچ گاه از بیان واقعیت و حقیقت ترسی به خود راه نمی داد و به همین سبب بسیاری این ویژگی او را حمل بر تندخویی وی دانسته اند. خیام بیشتر از هر چیز به تدریس فلسفه مشغول بود و به افکار و عقاید فلاسفه یونان اعتقاد بسیار داشته و به ویژه در حکمت و فلسفه پیرو محض شیخ الرئیس بوعلی سینا بوده است.

می گویند عمر خیام، حسن صباح و نظام الملک هم درس بودند و بعد رفته رفته به قدری با هم انس گرفتند که با هم عهد بستند هر گاه در آینده یکی از ایشان برحسب اتفاق به جاه و منصبی برسد بقیه دوستان را نیز با خود شریک سازد. در آن زمان به خیال احدی نمی گذشت که این محصلین که آن روز عهدی خیالی بستند بعد از چندی تاریخ دنیا را منقلب نمایند. اما نباید از نظر دور داشت که این سه تن اگر چه با یکدیگر معاصر بوده اند زیرا وفات خیام در حدود سالهای 509 تا 517 ذکر شده و حسن صباح نیز به سال 518 دار فانی را وداع گفته است اگر این دو با نظام الملک هم سال باشند، پس چون خواجه در سال 408 ولادت یافته، بنابراین خیام و حسن صباح هنگام مرگ نزدیک به 120 سال سن داشته اند و این امری بعید است.

تمامی بزرگان ادب و علم که با خیام معاصر بوده اند از وی به بزرگی یاد کرده اند و نام او را به احترام برده اند و نیروی ادراک، هوش، وسعت دایره اطلاعات و سلطه کامل وی را بر علوم نقلی ستوده اند. از قوه حافظه خیام داستانی نقل شده که در جای خود شگفت و جالب توجه است.

"نقل می کنند که خیام کتابی را در اصفهان هفت مرتبه مرور کرد و سپس آن را در نیشابور املا فرمود. پس از مطابقت معلوم شد اختلاف ناچیزی با اصل متن دارد. اما از ویژگی های اخلاقی مسلم او، کم حرفی و اجتناب از معاشرت است و نیز تندخویی که آن را می توان بر مزاج عصبی یا حالت حجب وی حمل کرد. البته نباید از نظر دور داشت که این گونه افراد ذاتا اشخاص خوش معاشرت و بذله گویی نیستند. کمتر با مردم انس داشتند و بیش تر گوشه نشینی اختیار می کردند. بسیاری وی را در امر تدریس و گسترش علم و دانشی که داشت بخیل و تنگ نظر قلمداد کرده اند و کمی آثار مکتوب او را با توجه به علم و دانش گسترده اش دلیل بر همین ویژگی می دانند.

خیام نه تنها آثار زیادی از خود به جا نگذاشته بلکه چندان ذکری هم از برپایی کلاس درس او چون بزرگان عهدش نشده، جز مواردی که به تدریس فلسفه اشتغال داشته که آن هم بسیار محدود و محدود است. بنابراین در دوران خیام که بزرگانی چون امام محمد غزالی فلسفه، ریاضیات، طب و نجوم را جزء امور باطل می دانسته اند و رواج عقاید مذهبی خشک و به دور از هر گونه انعطاف و نرمی و عبادات ظاهر فریب، بازار علم را از رونق انداخته بود و تعصب های دینی بر آزادی فکرو اندیشه غلبه پیدا نموده بود، دیگر چه جای مجال برای بحث علما باقی می ماند؟ پس همان بهتر که کسی چون خیام از فلسفه دم نزنند، کلاس درس دایر نکند تا مجبور هم نباشد اندیشه های خود را آشکار کند و این به قول مرحوم دشتی نشانه فرزاندگی است نه بخل در تعلیم.

خیام از جمله افراد با درایتی است که سعی نموده از کنار توفان حوادث با تدبیر و احتیاط به سلامت بگذرد. وی در امور زندگی مردی دوراندیش بود و زندگی دور از جنجال وی و نیز پرهیز از افراط و تفریط در آن عصر متشنج باعث شد که وی تا پایان عمر از احترام

خاصی هم در بین حاکمان و علما و هم مردم عامی برخوردار باشد. با تمام حکمت و دانایی که داشت هرگز دچار نخوت و غرور نشد و از هیچکس با تحقیر نام نبرد. با هیچ یک از بزرگان هم دوره اش به مشاجرت لفظی نپرداخت و همین آرامش روحی و اخلاقی به وی چهره ای فرزانه و متفکر بخشید.

اگر بخواهیم با خیام و افکار و اندیشه های او آشنا شویم، در راهی بس سخت و دشوار قدم گذاشته ایم. چرا که آثار علمی به جا مانده از او اندک و تشخیص رباعیات اصیل او که حاصل اندیشه های اوست از رباعیاتی که به او نسبت داده اند، بسیار مشکل است. اما به هر روی با کمی تامل می توان به برخی از مهمترین ویژگی های روحی او و یا به عبارتی به "اندیشه های خیامی" دست پیدا نمود. خیام از جمله انسان های بزرگی است که در تمام عمر به دنبال کسب مقامات علمی بوده است و در بین عقاید خود بیش تر به علم و منطق و استدلال تکیه کرده است. خیام همواره به دنبال حق و حقیقت بود. اما نه به آغاز جهانی پی برده و نه از پایان آن مطلع گشته، به همین علت گاه در سخنانش نوعی سرگشتگی و حیرانی مشاهده می شود.

دوری که در او آمدن و رفتن ماست آن را نه بدایت نه نهایت پیداست

کس می نزند دمی در این معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

البته این نوع خصوصیت مخصوص کسانی است که به دنبال کسب علم رفته اند و از ویژگی عالمان همین شک و تردید است. کسانی چون خیام تا آن جا که توانسته اند پیش رفته اند و سرانجام جز نادانی صرف چیزی احساس نمی کنند و این خود بزرگترین دلیل بر فرزاندگی آنان است.

در ذهن خیام همواره چراهایی است. چرا مردم می آیند؟ چرا می روند؟ چرا آفریده می شوند؟ چرا می میرند؟ هر چند که این رگه بدبینی در بین بسیاری از شاعران ایرانی دیده می شود؛ اما در نزد خیام این بدبینی یک جنبه عالی و فلسفی دارد، او به وحی و نبوت و معاد اعتقاد کامل داشته ولی از منظری دیگر بدان ها نگریسته است.

خیام همان قدر که به شادی و لذت بردن از دنیا اهمیت می دهد، ولی در کنار همه خوشی از مرگ و نیستی نیز سخن به میان می آورد. شاید بدین دلیل که نمی خواهد مخاطبش در شادی کامل غرق و از نیستی دنیا غافل شود. او نوش و نیش را در کنار یکدیگر به زیبایی می نشاند.

خیام تحصیلات مقدماتی خود را که شامل خواندن، نوشتن، قرآن، ادبیات فارسی و عربی بود، در نیشابور گذراند و ریاضیات را در نزد بهمنیار که خود شاگرد بوعلی سینا بود فرا گرفت. در متون عربی و فارسی که از گذشته به یادگار مانده دو لغت حکمت و فلسفه را مترادف یکدیگر دانسته اند و از آن به عملی که از حقایق اشیا بحث می کند تعبیر کرده اند.

خیام گاه شاد است و گاه غمگین. هم رنج می کشد و هم احساس بیهودگی می کند و می کوشد خود را تسلی بخشد یا به نحوی خردمندانه پاسخ دهد. از این لحاظ در کلام خیام گاه تناقض و ضد و نقیض های فراوانی می توان یافت. اما اگر بخواهیم از دریچه عرفان بنگریم، مسلما می توانیم او را در ردیف عرفای ایران قرار دهیم.

خیام تحصیلات مقدماتی خود را که شامل خواندن، نوشتن، قرآن، ادبیات فارسی و عربی بود، در نیشابور گذراند و ریاضیات را در نزد بهمنیار که خود شاگرد بوعلی سینا بود فرا گرفت. در متون عربی و فارسی که از گذشته به یادگار مانده دو لغت "حکمت" و "فلسفه" را مترادف یکدیگر دانسته اند و از آن به علمی که از حقایق اشیا بحث می کند تعبیر کرده اند.

یکی از مهمترین خدمات ماندگار و جاودانه خیام به دنیای علم و به ایرانیان تنظیم تقویم جلالی است. در روزگار پادشاهی ملکشاه سلجوقی و وزارت خواجه نظام الملک توسی کاری بزرگ و برجسته در تاریخ گاه شماری ایران صورت گرفته که خود نشان دانش گسترده دانش مردان این دوره است.

آن چه حائز اهمیت است آن است که سال شمار ایرانی از دقت و استواری خاصی برخوردار است "چرا که در تقویم میلادی به هر 10000 سال قریب به سه روز تغایر پیدا می آید، حال آن که تقویم ایرانی از این نقص بری است و دقت آن در جهان بی مانند است.

یکی دیگر از مهمترین کارهای ریاضی عمر خیام طبقه بندی معادلات درجه دوم و سوم است. خیام در حل هندسی این معادلات ابتکار و نوآوری شگفت به کار برده.

فهرست کوتاهی از اکتشافات ریاضی خیام

- تحقیق منظم علمی در طبقه بندی و حل معادلات درجه اول و دوم و بعضی از معادلات درجه سوم و چهارم به نحوی که در آن دوران بی سابقه بوده است.

- پژوهش در اصل توازی اقلیدس و تکمیل پاره ای از کاستیهای آن

- پژوهش در تعیین ضرایب دوجمله ای و کاربرد آن در تعیین ریشه تقریبی اعداد

- پژوهش در برابر نسبتهای کسری

- شناسایی نسبت ترکیب آلیاژی از دو فلز (طلا و نقره)

خیام شهرت جهانی بسیار زیادی دارد. نخستین نسخه خطی عربی کتاب جبر و مقاله خیام به سال 1764 در هلند کشف شد. شهرت عمر خیام در میام مردم اروپا و آمریکا، بیش تر مرهون ترجمه رباعیات معدود اوست که سرشار از زیبایی و تفکر بنیادی حکیمانه و شاعرانه است.

آثار خیام

شاید بیش ترین قلمی که خیام بر روی کاغذ به حرکت درآورده به خاطر ثبت و حل مسائل ریاضی و در برخی اوقات فلسفه بوده است. آن چه امروز از آثار خیام در دست ماست می توان بر چندین رساله در باب ریاضیات، موسیقی و نیز چندین رساله در باب حکمت اشاره نمود. این رسالات در مجموع 14 رساله به شرح زیر می باشد:

- القول علی اجناس الذی بالاربعد این مجموع 5 صفحه می باشد که در کتابخانه ای در ترکیه نگهداری می شود و درباره موسیقی است.

- رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدوس. این رساله در سال 470 ه.ق نوشته و موضوع آن درباره هندسه می باشد.

- رساله قسمه ربع الدایره: یازده صفحه می باشد و موضوع آن درباره تقسیم ربع دایره و تحلیل آن به معادله درجه سوم و حل آن به وسیله قطوع مخروطی است.

- رساله فی البداهین علی مسائل الجبر و المقابله، درباره علم جبر است و پس از رساله فی قسمه ربع الدایره تدوین شده است.

- رساله فی الاحتیال لمعرفه مقداری الذهب و الفضة فی جسم مرکب منهما، این رساله درباره یافتن قیمت چیزهای مرصع بدون کندن جواهر از آن است. نام دیگر این رساله میزان الحکم است.

- ترجمه خطبه الغراء ابن سینا، این خطبه را خیام در اصفهان به سال 472 ترجمه نموده و موضوع آن در باب حکمت و فلسفه است.

- رساله فی الکون و التکلیف. در سال 473 ه. ق قاضی عبدالرحیم نسوی که خود شاگرد ابن سینا بود، نامه ای به خیام می نویسد و در آن از حکمت خداوندی به خلق و خصوصا انسان و تکلیف مردم به انجام عبادات سؤال می نماید و از مشهورترین دست نوشته های به جا مانده از خیام می باشد.

- ضروره التضاد فی العالم و الجبر و البقاء؛ این رساله پاسخ به سه سؤال است که در باب حکمت و فلسفه از خیام شده

- رساله الفیاء العقلی فی موضوع العلم اکل؛ موضوع این رساله نیز در باب حکمت و فلسفه و موجودیت اشیاء می باشد.

- رساله در علم کلیات وجود؛ این رساله به "سلسله الترتیب" مشهور است و به پسر خواجه نظام الملک اهدا شده است.

- رساله فی الوجود؛ این رساله در باب فلسفه و حکمت است و به نام "رساله فی تحقیقات الصفات" معروف است.

- رساله جوابا "ثالث مسائل"

- رساله در کشف حقیقت نوروز؛ در برخی از متون از این رساله به نام "نوروزنامه" یاد شده است. هر چند که برخی این اثر را متعلق به شاگرد خیام دانسته اند

در این جا می توان به میزان رتبه علمی و تسلط و احاطه وی به علوم ریاضی و نیز حکمت و فلسفه پی برد و دریافت که ایران و ایرانی در دوره ای از زمان بر تارک آسمان علم و دانش چه خوش درخشیده اند و خیام را می توان یکی از درخشانترین این ستاره ها دانست.

خیام در عهد خود شهرتی در شاعری نداشته و او را به نام حکیم و فیلسوف شناخته اند اما بعدها رباعیات لطیف و فیلسوفانه وی شهرتی حاصل کرد و نام او را در شمار شاعران قرار دادند. وفات خیام را در سنین 509 و 517 ه. ق نوشته اند. در نیشابور نقاب در خاک کشید.